



(حصه ۲۹)

داین همان چیزی بود که در هر فتح بغاوت اول شهزاده محمد یعقوب خان جنرال پالک در سیستان به سید نور محمد شاه خان گفته بود و این دفعه بصورت رسمی تائید شد یعنی برطانیه دوستی خود را با امیر مشروط به رفتار نیکی با پسر باغبش نشان داد .

بهر حال ظاهر آنکه شهزاده محمد یعقوب خان در همین جا ختم شد و امیر شهزاده محمد ایوب خان برادر اعیانی شهزاده محمد یعقوب خان را که در غیا با و حکومت هرات را بدست گرفته بود بحکومت هرات مقرر کرد و فرمان مقررری او را بدست مستوفی حبیب الله خان و محمد عمر خان بن سردار محمد عظیم خان و عطاء الله خان برادر زاده او از راه فندهار با یک دسته عسکر ارسال داشت ولی برای اینکه از وضع او اطمینان نداشت شاه غازی شیردل خان و میرانور احمد خان را هم از راه هزارجات یکی بعد دیگری برای مراقبت احوال او و اینکه از مخالفت و سرکشی منصرف شود اعزام کرد .

اما محمد ایوب خان که از رفتار پدر نسبت به برادر خویش متأثر شده بود شاه غازی شیردل خان را حین مواصلاحت حبس نمود و دین محمد خان ساکم هوریان را که از طرف امیر مقرر شده بود بقتل رسانید ، امیر آخور که از ولایات شنبه در هزارجات نواف کرد و از واقعه به امیر شیرعلیخان خبر فرستاد ، امیر شیرعلیخان فوری حسین علی خان سیه سالار را با عسکر بزرگ دیگری از راه فندهار حرکت داد . محمد ایوب خان که از لشکر کشی پدر شنبه محمد حسن خان نواده وزیر فتح خان مرحوم را بقیادت سپاه خود تعیین نموده بطرف فراه پیش فرستاد و خود با بقیه قوای خویش در کنار بل مالان توقف کرد اما محمد حسن خان با قوای اندک خود در حدود فراه با قوای پادشاهی که هر دو در کرشک یکجا شده بودند مقابل شده و هزیمت یافت و از شکست آجا خود محمد ایوب خان نیز قوای خویش را نمانده ، بطرف ایران فرار و به مشهد رسید .

حکومت ایران مثل همیشه او را هم بی سائر عا اغبین سلطنت افغانستان پناه داد و وسالانه ۷۰ هزار روپیه ۷۰ خردارغله برایش مقرر کرد شاه غازی شیردل خان بعد از فرار ایوب خان از حبسرها و اداره شهر را بدست گرفت و عساکر امیر شیرعلیخان در هرات داخل گشتند و از طرف امیر محمد عمر خان بحکومت هرات و حسین علی خان به قوماندانی نظامی آنجا مامور گشتند و دیگر مامورین بزرگ که پس بر کز چاب شدند .

در ضمن این رویدادها امیر میمنه را هم مثل بلخ و دیگر مواضع ولایات شمال که در شروع

سلطنت دوم خویش بطور قطع تحت فرمان آورده و دست امرای محلی آن را کاملاً از بین برداشته بود. توسط نایب محمد علم خان حکمران مزار و قلعن از میران میر حسین خان تسلیم گرفت سال ۱۲۹۰ هـ ق (۱۸۷۳ م) و میر موسوف بادیگر میران مزار شریف از قبیل میر شبرخان و سریل و آفچه مامور اقامت کابل گردید. و سپس در سال ۱۲۹۱ هـ ق (۱۸۷۴ م) که ترسکمن ها بمقابل روس در آنطرف سرحد افغانی نام کردند. نایب محمد علم خان به امر امیر مامور گردید تا طبق قراردادیکه ذریعۀ انگلیس با (زار) روس بعمل آمده بود از مداخله درین شورش خودداری نماید (۱) و هم در سال مذکور نایب محمد علم خان که خدمات فراموش نشدنی نسبت به تأمین ولایات ماوراء هندوکش و الحاق قطعی آنها به امیر شبرخان نمود. بود. وقت یافته و امر از مرگ او بسیار متالم و متأسف گردید و شاهنشین شیردل خان را بالقب (لوی نایب) و پسرش خوشدل خان را به لقب (کماناب) بکومت ولایت شمالی تعیین کرد و در کابل دایمۀ اصلاحات خویش را ادامه داد. کار مملکت و سلطنت را رونق کامل و بی سابقه بخشید.

درین وقت بود که اوضاع در خارج افغانستان تغییر بارزی نموده و مشکلات نازک را برای امیر موسوف از نقطه نظر سیاست خارجی فراهم کرد که بالاخره همین قضیه به سقوط سلطنت امیر و تجاوز ثانی انگلیس بر افغانستان متحرک گشت و واقعات ناگواری را سبب شد که شهادت بزرگترین رجال سیاسی مولفین انگلیس در آن امیر موسوف هیچیک مسئولیتی را دارا نبود و تا آخر نیز بکدام الزام حقیقی جز شری مزاج و سرعت نأثر (که فطری بود) به امیر راجع نمی شود.

و این تغیر اوضاع عبارت از فیصله دولت برطانیه برای برداشتن قدمهای جدید جهت مسدود ساختن پیشرفت احتمالی روسیه است. که ظاهراً آنرا در تحت عنوان تعیین نماینده انگلیس در افغانستان برای مراقبت اوضاع پوشانده بودند و باین عبارت اربیش آوردن موافق شان در سرحد افغانستان و اشغال مواضع فوق العالی که گمانه سرحد افغانی بوده و اصل مقصد خود را تعصیر امیر محمد یعقوب خان خلیلی بمهارت پوشانده و ظاهراً از تصمیم و اصرار امیر شبرعلی خان برای عدم قبول نماینده انگلیس در افغانستان (که مشکلات و خطرات آن برای شان به تجربه معلوم شده بود) استفاده نموده تا بالاخره همین مسئله را که در آن نیز هیچیک حق و دلیلی نداشتند و از سالیان دراز با شاهان افغانستان این حق را در معاهدات برای خود حفظ و از قبول آن انکار ورزیده و مامورین بود که انگلیس نیز رسماً عدم مطالبۀ آن را تمهید کرده بودند. بهانه فرار داده بر افغانستان تجاوز کردند تا مقصد حقیقی خویش را که بطریق دیگر نمیتوانستند بمقابل یک سلطنت مستقر و دوست خود ارائه و حاصل دارند با انتزاع کونولها و ممبرهای مهمه شرفی افغانستان یعنی بولان، کرم، خیبر در عصر امیر محمد یعقوب خان بدست آوردند اما درین زمان از ادامه نقشه اشغال نظامی و کنترول مستقیم افغانستان که بدل داشتند در اثر عکس العمل ثانوی ملت افغان قهراً باز دست دادن جان و مال فراوان و برپادی اردوهای بزرگ خویش منصرف گشتند که اینک واقعاتی را که منجر به این فاجعه ثانی گردید بترتیب و با استناد نوشته های خود مولفین انگلیس ذیلاذ کر میکنیم.

(۱) هل جنگ افغان - اوراق پارلمان انگلستان صفحه ۸۲ و کتاب دیوک آف آرچیل
فضله افغانستان صفحه ۱۲۰ و ما بعد -

فصل سی و دوم

امیر شیرعلی خان دربرابر سیاست همیشگمی، انگلستان

در فصول گذشته مجلا اشاره کرده بودیم که در سال ۱۸۶۸ ع (۱۲۸۵ ق) مقارن روی کار آمدن امیر شیرعلی خان برای دور ثانی سر هنری راولنسن یکتن ارسبا سیون انگلیس پیشنهادی برای انعقاد تدابیر بمقابل پیشرفت احتمالی روس بطرف هند تقدیم حکومت خود نموده و در آن یک نکته هایت از اشغال کویت بوده است که تا این وقت بدست خان قلات که رسماً بموجب معاهدات از امرای تحت‌الحمایه افغانستان و عملاً تحت‌الحمایه انگلیس بشمار میرفت باقی مانده بود. لیکن این پیشنهاد که واضح آن نیز قسمت اخیر را در صورت رضایت امیر شیرعلی خان و امرای محلی بدون تولید عکس العمل از طرف قبایل و انامود کرده بود، در اثر مراجعه به آرای مامورین انگلیس در هند، از دیگر مواد آن صرف نظر و صرف مراجعه به روسیه جهت عقد یک قرارداد نسبت به زمین منطقه پیشرفت آینده و نهائی آن قبول شده بود. چنانچه انگلیس در ضمن مذاکرات طولانی بروسیه در سال ۱۸۶۹ ع (۱۲۸۶ ق) زمین منطقه نفوذ را فیصله کردند که در آن افغانستان رسماً از منطقه استیجایی نفوذ آینده، روس بیرون قرار گرفت و مرحله اول اطمینان انگلیس از طرف روسیه ختم و با موافقه زار روس به واگذاری واخان و بدخشان به افغانستان در سال ۱۸۷۳ - (۱۲۹۰ ق) این قرار داد شکل ثابت و قطعی اختیار کرد. لیکن در بین این قرارداد روسیه پیشرفت های خود را در ماورای منطقه بیطرف (که افغانستان باشد) ادامه داده در سال ۱۸۷۳ ع (۱۲۹۰ ق) خیواریا متصرف شده و از آن پس تهدید روس علیه روسیه افزونی گذاشت. اما کار روس با ترکمان ها داخل پیکار بودند. اما این وضعیت و این پیشرفت مخالف قرارداد منطقه بیطرف نبوده است. با هم دولت برطانیه تا از پیشرفت مسلسل روسها دچار اندیشه گردید و تصور میکرد که بالاخره ممکن است پیشروی روس تا منطقه بیطرف و یا اینکه از طریق دیگر جانب هرات ادامه پیدا کنند و این یک اندیشه بود که هیچیک دلیل مثبتی آن را نماند نمیکرد. چنانچه علی‌الرغم واقعات مابعد بالاخره بی‌اساس بودن اندیشه مزبور ثابت گردید و روسیه زاری با هم مطابق دور و دراز خود بر هرات و بطریق ادلی برهند دست درازی نسکرده اما از این وقت سباسبون انگلیس فیصله تازه نموده و آن این بود که در هر پیش روی جدید روسیه آنها نیز یکقدم از طرف خود بطرف منطقه بیطرف بردارند تا بین روسیه عکس‌العمل انگلیس را درک نماید. چنانچه بمقابل اشغال مرو از طرف روسها، انگلیس کویت را اشغال کرد.

بهر ترتیب این قضایا باید بترتیب مورد دقت قرار داده شود تا تحلیل و اخذ نتیجه از آن

آسان تر گردد.

در ماه جنوری ۱۸۷۴ ع (ذی حجه ۱۲۹۰ ق) دولت برطانیه در اثر دریافت اطلاع

قرارداد خیوه که دولت روس این ذریعه خیوه را تحت‌الحمایه خود قرار داده بود، به روسیه

دیوک آف آرجیل وزیر سابق هندز مانیکه این هدایت نامه سال-بوری را مورد مطالعه قرار میدهد چنان اظهار نظر میکند . دو نکته درین امرنامه قابل دقت میباشد : اول اینکه از دم نماینده در مرات در سورنیکه برطانیه در مشهد نماینده دائمی انگلیس زاد داشته و میتواند بهترین و سریع ترن معلومات را به مراجع مربوطه خود در برطانیه برساند برای چه پیشنهاد شده سبب عقبی اینست که چون نماینده مشهور و طبه وزارت خارجه برطانیه بود . و به وزارت هند ۱۰ کم اهلی هندوستان ارتباطی نداشت . از این رو حس رقابت وزیر هند تحریک و بنا بر آن نماینده علیحدته را که راساً به خودش ارتباط داشته باشد مطالبه کرده بود . نکته دوم اینکه عطا محمد خان سدوزائی که در ۱۸۶۷ ع (۱۲۸۳ هـ ق) در کابل از طرف لارڈ لارنس مقرر شده بود . ولارڈ موصوف در حق او گفته بود که در رازداری و وفاداری او اطمینان کامل موجود است . درین وقت اطمینانی بودن او مورد اشتباه صریح قرار میگردد و این نقص اعتماد هیچیک دلیل خارجی ندارد زیرا نامبرده تمام وظائف خویش را تا این زمان بدرستی و مطابق آرزوی دولت برطانیه اجرا کرده و حتی در دربارهای امیه هم حق حضور حاصل کرده بود که این یک امتیاز شخصی او بوده نماینده انگلیس نژاد هرگز این امتیاز را حائز شده نمیتوانست . اما در صورتیکه مقصد - لسبوری از اجرای غرض بوده باشد طبیعی درین قسمت چیزی صاحب مصیبت صلاحیت دار انگلیس دیگران چنین یک چیزی را اجرا کرده نمیتوانستند (۱) - پس موضوع (عدم کفایت اطمینان) در مورد این شخصی که همواره طرف رضائیت حاکم های اهلی هند واقع بود صحت نداشته است (۲) بهر حال امرنامه سال-بوری برای مامورین هند یک چیز غیر منتظره و خلاف آرزوی شان بود چنانچه به مجرد رسیدن آن تدکرافی استفسار کردند که آیا امرنامه قطعی است یا اینکه حکومت هند نیز در آن باره حق اظهار رأی دارد - جواب رسید که نامه چهار ماه مهلت دارند که اظهار نظریه بنمایند . حاکم اهلی هند مسئله را به فراد اعضای برجسته حکومت هند که دارای معلومات شخصی نسبت به افغانستان و خلق و ذات امیر شیر علیخان و ملت افغان بودند . ارجاع نمود و نظریه خواستار اظهار نظر بود (۳) (۴) کشتن سیاسی پشاور نماینده انگلیس در رهبت حکمیت سیستان) و (کر دستان) مامور سیاسی انگلیس در نیپال و (تیرتنن) نایب حاکم اهلی بلجیج - اول المنطقه از اینک . بقرار گفته بمضی ها امیر شیر علیخان در امباله تعین نما بنده انگلیس را قبول کرده باشد . اظهار عدم اطلاع نموده و اظهار کرد که بفسکر او امیر شیر علیخان نماینده انگلیس را قبول نخواهد کرد ریچر دیاک هم اظهار داشت که گمان نمیکند مطالبه مزبور از طرف امیر قبول شود و نیز تأیید کرد که او هم از اظهارات امیر د ایر بر قبول نماینده انگلیس در کنفرانس امباله اطلاع ندارد . اخیرالذکر نیز مشوره نداد که درین باره بر امیر فشار انداخته شود . بنا بر آن حکومت اهلی هند در اثر مجلس عمومی اعضای شورای خویش . بتاريخ ۷ جون ۱۸۰۵ ع (جمادی الاول ۱۲۹۲ هـ ق) مکتوب مفصل شرح با دلایل مثبت بنام وزیر هند صادر کرد که روح آن عبارت از در نظر وزیر هند نسبت به مطالبه قبول نماینده انگلیس از افغانستان بود . و در آن بقسم نظریه نهائی خاطر نشان ساخت که تولید فشار بر امیر درین مورد سبب افتادن امیر در آغوش روسیه خواهد شد (باقی دارد) (سد قاسم رهنیا)

(۱) دیوک آف آرجیل : کتاب قبل الذکر صفحه ۱۳۸-۱۴۶ .

(۲) کتاب قبل الذکر صفحه ۱۴۶ - ۱۵۳ .